

## از دیالکتیک جویای حقیقت تا گفتمان جاعل حقیقت در چارچوب تفکر غربی

علی حسینی<sup>۱\*</sup>، سکینه شجرات<sup>۲</sup>، بهاره افتخاری<sup>۳</sup>

### چکیده

این پژوهش با روش هرمنوتیکی-تحلیل و تبیین معنایی - به دنبال درک چرایی و چگونگی معنا و مفهوم دیالکتیک و گفتمان، ارتباط آن‌ها و همسانی و ناهمسانی آن دو در تاریخ اندیشه غرب است. از آنجایی که؛ انسان همواره با حقیقت - به‌عنوان مهم‌ترین مفهوم و حس حقیقت‌طلبی از گذشته‌های دور تا اکنون سروکار داشته و دارد؛ و شاید این حقیقت و حقیقت‌طلبی انسان، دیرینه‌ترین مفهوم فلسفی باشد که فلاسفه به آن پرداخته‌اند. دیالکتیک و گفتمان دو روش زبانی هستند که یکی برای درک و کشف حقیقت و دیگری برای ساخت حقیقت به وجود آمده‌اند. دیالکتیک ابداع فلاسفه‌ی باستانی است و گفتمان توسط اندیشمندان جدید ظهور یافته است. از این‌رو؛ زبان به‌مثابه نقطه‌ی اتصال آن دو؛ بنیادی‌ترین ابزار تعامل انسانی است - که سازنده دنیای او نیز هست - و تنها وسیله‌ای است که می‌تواند حقیقت را به آدمی نشان دهد و فیلسوف بر خود می‌داند که با زبان و روشی درست حقیقت را آشکار کند. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان داد که رویه‌ی گفتمان در واقع ادامه‌ی سنت دیالکتیک است که با توجه به تغییرات اجتماعی و سیاسی دوران جدید شکل یافته است. این نوشتار درصدد است ضمن بررسی دو مفهوم دیالکتیک و گفتمان و سیر تحول آن‌ها به تبیین رویه گفتمانی که در حقیقت ادامه سنت دیالکتیک است، بپردازد.

واژه‌های کلیدی: دیالکتیک، گفتمان، سنت، مدرن، پسامدرن.

---

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه یاسوج  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه فلسفه دانشگاه یاسوج  
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج  
\* نویسنده مسئول: [hoseini@yu.ac.ir](mailto:hoseini@yu.ac.ir)  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

## مقدمه و بیان مسئله

حقیقت از مفاهیمی است که شاید از آغاز دغدغهی آن همراه بشر بوده. این مفهوم به عنوان موضوع اصلی در کل تاریخ فلسفه مطرح بوده است. وظیفه‌ی فیلسوف این بود تا با ارائه‌ی بهترین استدلال و پیشنهاد یک روش دقیق به‌وسیله‌ی زبانی ایده آل به حقیقت دست یابد و یا آن را در اختیار دیگران قرار دهد. تفاوت اصلی میان شیوه‌های تحلیل در نظریه گفتمان و نظریات زبان‌شناسی، آن است که در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده‌ی جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا توجه نمی‌شود، بلکه فراتر از آن، عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی<sup>۱</sup>، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مورد توجه و عنایت قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۹۷: ۸). در هر سه دیدگاه زبان عامل اصلی در کشف، دریافت و ساخت حقیقت است چراکه زبان تنها راه ایجاد ارتباط بین دنیای درون آدمی (ذهن) و برون آدمی (خارج) جهان هستی است؛ در واقع گفتمان، پیکره‌ی نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژگان را در برمی‌گیرد که به‌گونه‌ای معنادار مرتبط‌اند؛ به عبارت دیگر، گفتمان‌ها، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی انسان معنا می‌بخشد (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴).

دغدغهی اصلی در نظریه‌ی گفتمان آن است که مردم در جوامع، چه درک و شناختی نسبت به خوددارند؟ به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست؟ و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آن‌ها چیست؟ (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۷). به‌عنوان مثال شناخت کسی که تحت سیطره‌ی یک حکومت دیکتاتوری زندگی می‌کند از خویشتن با شناخت کسی که در یک حکومت دمکراتیک بر مبنای اعتقاد به آزادی و برابری انسان‌ها زندگی می‌کند کاملاً متفاوت است؛ و متعاقب آن، شیوه‌ی رفتار و الگوی عمل این دو نفر نیز با یکدیگر تفاوت ماهوی خواهد داشت.

به دنبال پاسخ به این سؤالات که نقطه‌ی عزیمت این پژوهش است نویسندگان این نوشتار بر این باورند که مفهوم گفتمان از دیالکتیک ریشه گرفته و با وجود همه تفاوت‌هایی که با آن دارد، این مأموریت فلسفی درراه کشف و وصل و ساز حقیقت به‌صورت تدریجی و ذو ابعاد در دوران سنت، تجدد و پساتجدد به‌صورت دیالکتیکی و گفتمانی دنبال می‌شد که کلام غالب سنت و مدرن دیالکتیکی و پسا مدرن گفتمانی بود.

## روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است؛ که با توجه به موضوع تحقیق و در راستای اهداف تعریف‌شده از روش اسنادی و توصیفی-تحلیلی استفاده کردیم. در روش اسنادی از تکنیک فیش‌برداری استفاده گردید و با برقراری رابطه علی و معلولی بین متغیرها، به نتیجه‌گیری منطقی مبادرت نمودیم. داده‌ها با ابزار کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب، نشریات تخصصی و علمی پژوهشی، مقالات و سایت‌های اینترنتی و نشریات گردآوری شده است. روش گردآوری اطلاعات به شرح ذیل است:

۱- شناسایی و استخراج فهرست منابع ۲- طبقه‌بندی منابع و دسته‌بندی مطالعات صورت گرفته

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج و یافته‌های تحقیق

## پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص موضوعاتی چون دیالکتیک و گفتمان به‌صورت مستقل، مطالعات قابل توجهی در داخل و خارج کشور صورت گرفته است. در ذیل به برخی از پژوهش‌هایی که در برخی مباحث پیرامون موضوع این پژوهش پرداخته‌اند اشاره می‌گردد:

فتحی و موسی‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان، «دیالکتیک هگل؛ سنتزی از دیالکتیک کانت در برابر دیالکتیک افلاطون» به بررسی و مقایسه نظریات دیالکتیکی این سه فیلسوف پرداختند که می‌توان دیالکتیک هگل را به‌عنوان سنتزی از دیالکتیک افلاطون و کانت قلمداد کرد.

کسرای و شیرازی (۱۳۸۸) در پژوهش خود «نظریه گفتمان لاکلاو موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی» به برجسته‌سازی مفاهیم اصلی و قرار دادن سایر مفاهیم به فهم و چگونگی به‌کارگیری این نظریه با موضوعات گوناگون سیاسی- اجتماعی پرداختند تا قامت یک چارچوب نظری علمی را تسهیل نمایند.

کرمانی و دلاوری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «از ایدئولوژی تا گفتمان: سوژه، قدرت، حقیقت» که نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این نکته است که هریک از این مفاهیم یادشده در نظریه‌های مختلف معانی متفاوتی می‌یابند؛ چراکه مفهوم سنت ایدئولوژی و هژمونی دارای بار ارزشی بوده و مبتنی بر وجود حقیقت استعلایی است، درحالی که تحلیل گران گفتمان، منکر وجود حقیقت‌اند و معتقدند که این گفتمان‌ها هستند که به تعریف حقیقت می‌پردازند.

اما در زمینه بررسی رابطه‌ی بین این دو و یکسانی و ناهمسانی آن دو تا آنجا که نویسندگان مقاله بررسی کرده‌اند هیچ‌گونه پژوهشی انجام نگرفته است.

## دیالکتیک

دیالکتیک فرایندی از پیشرفت و توسعه است که از کشمکش بین دونویروی مخالف به وجود می‌آید. (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۰۶) در ریشه‌شناسی کلمه‌ی دیالکتیک باید گفت که کلمه‌ای است یونانی مشتق از ترکیب دو واژه‌ی *Dia* به معنای از و *Legein* به معنای بحث و سخن گفتن است. معانی لغوی دیالکتیک عبارت است از: تفکیک کردن، امتحان کردن، گفتگوهای عامیانه و رایجی که انسان‌ها با یکدیگر درباره‌ی یک مسئله دارند، بحث می‌شود. (فتحی، ۱۳۹۰: ۵۱ و لیدل اسکات و جونس، ۱۹۶۸).

دیالکتیک در نگاه نخست یعنی هنر گفتار نه گفتاری که به دل بنشیند و تحت تأثیر قرار دهد که این نوع گفتار مربوط به علم معانی و بیان است بلکه گفتاری است که می‌فهماند و متقاعد می‌کند و سپس به معنی هنر مباحثه کردن است. در این نگاه دیالکتیک هنر اثبات و رد کردن است. (فولکیه، ۱۳۶۲: ۵-۶). در اصطلاح به روشی گفته می‌شود که به بررسی نقادانه مطابقت یا عدم مطابقت یک عقیده با واقع می‌پردازد تا از خلال آن حقیقت را آشکار کند. البته ناگفته نماند که این واژه به دلیل کاربرد زیاد و سابقه طولانی آن معانی متعددی گرفته که به گفته آندره لالاند «نمی‌توان آن را در موردی به‌گونه‌ای مفید به کار برد مگر اینکه به روشنی بگوییم که در کدام‌یک از معانی به‌کاررفته است؛ و بازهم جادارد حتی با این شرط نیز از این کار خودداری کنیم زیرا ممکن است تداعی‌های بی‌مورد به ذهن‌خطور کند» (فولکیه، ۱۳۶۲: ۵-۶).

## تاریخچه‌ی دیالکتیک

دیالکتیک از واژه‌هایی است که تقریباً هم‌زمان با آغاز فلسفه، به‌عنوان یک اصطلاح، در ادبیات فلسفی راه‌یافته و از سوی اکثر فیلسوفان، البته با معانی متفاوت، بکار رفته است این واژه در اکثر مواقع در بردارنده معانی متفاوتی بوده و حتی در نزد فلاسفه‌ای که نظریاتشان در مقابل هم قرار دارند مانند (هراکلیتوس و زنون) نیز بکار رفته است. روشن ساختن معنای این واژه برای جلوگیری از بسیاری از بدفهمی‌ها و پیشرفت در بحث فلسفی بسیار حائز اهمیت است (فتحی و موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۰).

به‌احتمال زیاد دیالکتیک به‌عنوان روش استدلالی، در قرن پنجم قبل از میلاد به وجود آمده و می‌توان هراکلیتوس را با نظریه‌ای که درباره وجود کشمکش و تقابل در درون صیوروت اظهار داشته مبتکر دیالکتیک یا جدل دانست اما برای دانستن چگونگی بسط و تفصیل دیالکتیک علاوه بر اقوال هراکلیتوس، فلسفه‌ی حوزه‌ی ضد هراکلیتی یعنی فلسفه حوزه‌ی التا را نیز باید ملحوظ داشت (ژان وال، ۱۳۸۰: ۸۸۲)؛ و در اینجا است که ارسطو ابداع دیالکتیک را به زنون ایلایی شاگرد پارمیندس نسبت می‌دهد. وی برای دفاع از عقاید استادش در خصوص وحدت و سکون در برابر کثرت انگاری فیثاغورثیان و حرکت‌گرایی هراکلیتوس شیوه‌ی استدلالی به کار گرفت که آن را دیالکتیک نامیده‌اند. روش زنون مبتنی بر قضیه رفع تالی در منطق است که اگر قضیه‌ی P مستلزم Q باشد و Q کاذب باشد پس P نیز کاذب است و نقیض P صادق است. (ادواردز، ۱۹۶۷: ۳۸۵-۳۸۶ نقل شده در معصوم، ۱۳۸۴: ۱۰۸ و نیز فتحی، ۱۳۹۰: ۹۴).

افلاطون در محاوره فیلبوس، مفهوم دیالکتیک را به گونه‌ای بسط می‌دهد که هر دو حوزه نظر و عمل را شامل می‌شود. در این محاوره، سقراط باحالتی رازورزانه و گونه که ویژه الهام اوست، استدلال خویش را با توسل به منابع اطلاعاتی نامشخص و حتی با توسل به رؤیاهای مبهم قوت می‌بخشد. بی‌یقین او ادعا نمی‌کند که سخن وی حجت است، بلکه مخاطب خویش را آزاد می‌گذارد تا بازهم در آنچه گفته شد خودش به تشخیص دست یابد. بدین ترتیب در واقع باعث می‌شود که مخاطبش به اختیار خویش در فرایند دیالکتیکی وارد شود (فتحی و موسی‌زاده، ۱۳۳۹: ۶۱).

در این محاوره دو معنا برای دیالکتیک بیان شده است: یکی به‌عنوان راهی که آدمی در جستجوی حقیقت طی می‌کند و دیگری دیالکتیک هنرهای گفتن یا نوشتن است، معنای دیالکتیک ممکن است وجه مشترکی داشته باشند که همان تقسیم واحد به کثرت معینی که خودش مثالی - آرمانی است. اگر اصطلاحات منطقی را بکار بگیریم، می‌توانیم از واحد جنسی و کثرت انواع که این واحد جنسی به آن‌ها تقسیم می‌شود سخن بگوییم همچنین، می‌توان مسلم گرفت که عدد نیز از نقش الگویی عامی در هر دو برخوردار است در هر صورت، هنر جداسازی فقط هنگامی به‌غایت خویش می‌رسد که آدمی دیگر واحدهای قابل تقسیمی - چون آهنگ‌ها، واج‌ها و امثال آن‌ها را نیابد و - بنابراین شاید بتواند در هر گونه تقسیم دیالکتیکی واحد به کثیر نوعی تقرب به یکسان‌سازی افلاطونی مثال و عدد را ملاحظه کرد (همان، ۶۱).

دیالکتیک و هدف سقراط آن است که مخاطب را به حقیقت برساند، استقراء سقراطی غال با از بررسی‌های جزئی آغاز می‌شود و نظریه کلی را از آن استنباط می‌کند و دوباره به جزئیات می‌پردازد تا به حقیقت برسد. تفکر رفت‌وآمدی است درنگ ناپذیر از جزئی به کلی و از کلی به جزئی، از غیر انتزاعی به انتزاعی و از انتزاعی به غیر انتزاعی. بعد از سقراط شاگردش افلاطون روش دیالکتیک را برای رسیدن به حقیقت ادامه داد. افلاطون علاوه بر استفاده از روش سقراط، روش دیگری نیز دارد که متافیزیکی است؛ و این سخن بدین معناست که دیالکتیک در نظام افلاطونی نه تنها به معنای فلسفه‌ی نظری است و معرفت را به ارمغان می‌آورد بلکه به معنای فلسفه‌ی عملی هم هست و حکمت را هم به همراه می‌آورد (گادامر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹).

به نظر افلاطون، اشیاء عینی در این جهان نسبی‌اند و سایه‌هایی از مثل‌ها هستند. مثل‌ها نمونه‌های کلی و اصلی هستند که همه چیز هستی خود را از آن دارند و منشأ اندیشه‌های کلی هستند که در پرتو آن‌ها ما علوم را برپا می‌داریم. افلاطون معتقد بود که برای هر نوعی از انواع موجودات مثالی است در عالم عقول؛ مثلاً انسان یک فرد کاملی دارد غیر از این افراد جسمانی، در عالم عقول و آن فرد جسمانی نیست و همچنین سایر انواع موجودات جسمانی هر یک یک فرد غیر جسمانی دارند که آن واسطه در رساندن فیض وجود است به افراد نوع خود، لذا هر یک را ربّ النوع خوانده‌اند.

دیالکتیک افلاطون هنر یا مجموعه فونونی است که روح را به عالم مثل می‌رساند و دوباره به شناخت جهان ماده می‌پردازد. دیالکتیک افلاطون مانند دیالکتیک سقراط مثبت نیست بلکه متضمن حرکتی ذهنی است، به‌سوی داده‌های نخستین. (فولکیه، ۱۳۶۲: ۱۲-۲۷) نزد افلاطون دیالکتیک روشی است برای رسیدن به ذات لایتغیر موجودات یا همان صورت مثالی هر چیز که می‌شود حقیقت آن چیز (پلاتو<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹: ۲۵۳ د).

ارسطو با مقدمات محتمل آغاز می‌کند (قضایایی که طرف مقابل پذیرفته است). هدف دیالکتیک سقراط و افلاطون کشف حقیقت بود و شناسایی امر واقع در جریان مباحثه؛ اما در نگاه ارسطو دیالکتیک دان وظیفه دارد نتایج به‌دست‌آمده را بررسی کند که آیا درست استنتاج شده‌اند یا خیر. وی حق بحث در مقدمات استدلال را ندارد. ارسطو دیالکتیک را موضوع استدلال محملات می‌داند و به‌طور ضمنی می‌گوید که دیالکتیک فاقد یقین است و تنها چابک‌دستی اتفاقی ذهن است. وی علم برهان را در مقابل دیالکتیک قرار می‌دهد که بر یقین استوار است. (ژان وال، ۱۳۸۰: ۸۸۴).

## گفتمان

گفتمان<sup>۳</sup> یک مفهوم چند رشته‌ای و بین‌رشته‌ای و از پیچیده‌ترین مفاهیم عصر ماست. واژه‌ی گفتمان، که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی «discours» و لاتین «discourse-us»، به معنای گفت‌وگو، محاوره و گفتار و از واژه «discourer /discoursum»؛ به معنای طفره رفتن از سر باز کردن و تعلل ورزیدن گرفته‌شده است (مک دانل،

1. Gadamer  
2. plato  
3. Discourse

۱۳۸۰: ۱۰). در زبانشناسی، مطالعه زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان می‌گویند (ن.گ. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲) در تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، گفتمان به مثابه زبان بزرگ‌تر از جمله تعریف می‌شود. با گسترش نقش‌گرایی در ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، عده‌ای از زبان‌شناسان، مفهوم بافت را وارد تحلیل گفتمان کردند و گفتمان را به مثابه زبان به هنگام کاربرد در نظر گرفتند. منظور از بافت شرایط زمانی و مکانی محدودی است که زبان در آن به کار می‌رود که زبانشناسی نقش‌گرا نام گرفت. محدودیت بافت موردنظر در این نگرش سبب شد تا مفهوم قدرت و ایدئولوژی هم وارد جریان تحلیل زبانشناسی انتقادی شود که به تحلیل گفتمان انتقادی معروف شد. ون دایک، ودایک و فرکلاف بنیان‌گذاران سه رویکرد عمده در تحلیل گفتمان انتقادی‌اند. پس تحلیل گفتمان در زبانشناسی در قالب تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی خلاصه می‌شود که در همه آن‌ها زبان بزرگ‌تر از گفتمان است (سلطانی، ۱۳۸۳ و نیز ن.گ. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰).

### معنا و مفهوم گفتمان

مفهوم گفتمان در تئوری‌های معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مفاهیم تبدیل شده است. امروزه گفتمان در دو معنای متفاوت اما مرتبط به کار می‌رود. یکی به یک قطعه‌ی بزرگ زبانی اشاره دارد و دیگری به سازمان‌بندی اجتماعی محتواها در کاربرد. اولی رویکرد زبان‌شناختی است و دومی وجه مشخصه‌ی رویکردهایی است که از منظری اجتماعی به آن می‌نگرند و هم‌پوشی چشم‌گیری هم بین این دو وجود دارد (ن.گ. مکاریک، ۲۰۱۳: ۱۳۹۰).

بنابراین عمومی‌ترین مفهومی که از نظر فوکو، قدرت به واسطه‌ی آن متولد می‌شود، دانش است. دانش، به‌ویژه دانش علوم اجتماعی به‌شدت در تولید بدن‌ها و ذهن‌های مطیع دخالت دارد. «گفتمان» اصطلاحی است که فوکو برای توصیف این نظام دانش شبه‌علمی به کار می‌برد، دانش به‌مثابه‌ی گفتمان، «دانش جهان واقعی» که قبل از این دانش وجود دارد، نیست. اگرچه گفتمان‌ها خود را ارائه‌دهنده واقعیت نشان می‌دهند (کرمانی و دلاوری، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

معنای اصطلاحی گفتمان در سیر تکاملی خود به پیکره‌ای منسجم معقول از گفتار و نوشتار اطلاق شده است. گفتمان همچنین مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در برمی‌گیرد نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن دستگاه‌های معنایی یا گفتمان‌ها فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد (جعفری، ۲۱: ۱۳۸۹). لاکلا و موفه در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی (۱۳۹۲) گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نیست بلکه این دو خود اجزای درونی، کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم دربرگیرنده‌ی بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (تاجیک، ۲۱: ۱۳۸۳). زلیک هریس که واضع این واژه است آن را در معنای وسیعی به کار گرفته بود. از نظر وی بحث راجع به گفتمان را از دو بعد می‌توان سامان داد. اول بسط روال‌ها و روش‌های معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آن‌ها در سطح فرا جمله‌ای (متن)؛ و دوم رابطه بین اطلاعات زبانی و غیرزبانی مانند رابطه زبان و فرهنگ و محیط و اجتماع که در خارج از حیطه‌ی زبان‌شناسی است، (دیول) و (براون) در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسند: گفتمان ضرورتاً تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است که در این صورت برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده است (جعفری، ۱۶: ۱۳۸۹). تحلیل گفتمان می‌کوشد تا نظام و آرایش فرا جمله‌ای، عناصر زبانی را مورد مطالعه قرار دهد. بر این اساس، تحلیل گفتمان با کاربرد زبان در بافت‌های اجتماعی، به‌ویژه با مقالات یا مکالمات میان گویندگان سروکار دارد. ساختارگرایان گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌دانند که بزرگ‌تر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل بررسی این واحدها تعریف می‌کنند از نظر اینان زبان پدیده‌ای ذهنی است و ذهن انسان را می‌توان بر اساس طبقات نمادین، انتزاعی و آزاد از بافت که به‌طور مرتب تعریف می‌شوند توصیف نمود (سلطانی، ۵۱: ۱۳۸۴). در گذشته گفتمان تنها برای تولید شفاهی به کار می‌رفت ولیکن امروزه این اصطلاح نه‌تنها برای تولید شفاهی بلکه متن نوشتاری را نیز در برمی‌گیرد. این به آن معنا است که گفتمان برای گفته‌های شفاهی و نوشتاری به کار می‌رود و تفاوتی میان متن و گفتمان شفاهی قائل نمی‌شود. این دو را به‌عنوان مقوله‌ای عینی در نظر می‌گیرد که در یک موقعیت مشخص تحت تأثیر شبکه پیچیده به شکلی از عوامل فرازبانی (اجتماعی، سیاسی و اعتقادی) نمود پیدا می‌کند (ایله‌ای)، در نظریه «لا کلاو موف»: با استفاده از زبانشناسی سوسور،

گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده و پیوندیافته اطلاق می‌کنند. از نظر این نظریه گفتمان یک منظومه معنای است که واژه‌ها و نشانه‌ها در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معناداری را می‌آفرینند. هماهنگ گونه که در اندیشه سوسور پیوند نشانه و معنی اختیاری و ثمره توافق و قرارداد است و هیچ‌گونه ارتباط ذاتی بین آن دو وجود ندارد و در اینجا هم نشانه و مفهوم دال‌هایی شناور هستند؛ که گفتمان‌های گوناگون می‌کوشند به آن‌ها معنا دهند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱). تاریخ بشریت تا به امروز که در دنیای مدرنیته زندگی می‌کنیم، عامل ارتباط و پیوند انسان‌ها زبان بوده و هست، بشر به‌وسیله‌ی زبان است که با دیگران ارتباط می‌گیرد و خود را می‌شناسد و می‌شناساند، مشکلات و خواسته‌های آدمیان به‌وسیله‌ی بحث و گفتگو ب سرانجام می‌رسد. طبق دیدگاه روتی فیلسوف معاصر آمریکایی، نمی‌توانیم از زبان و باورهایمان خارج شویم و با واقعیت غیر بشری تماس برقرار کنیم. بر اساس این دیدگاه هرگاه جمله‌هایی مانند «گرسنه‌ام» به زبان رانندیم، چیزی را که بیشتر درونی بوده است، بیرونی نمی‌کنیم، بلکه فقط به کسانی که اطراف ما هستند، کمک می‌کنیم اعمال آتی ما را پیش‌بینی کنند. این‌گونه گزارش کردن در مورد رویدادهایی به کار نمی‌رود که در «نمایش‌خانه‌ی دکارت» که آگاهی فرد باشد، در جریان است. این‌ها فقط ابزارهای هماهنگ ساختن رفتار ما با رفتارهای دیگران است (رورتی، ۱۳۸۴: ۲۹-۲۸).

### تاریخچه‌ی گفتمان

گفتمان در زبان‌شناسی در واکنش به ضعف مطالعه‌ی واحدهای جمله نظیر صوت، واج و کلام و نسبت آن‌ها با معنا پدید آمد که آن را زبان‌شناسی صورت‌گرا نامیده‌اند. در مقابل زبان‌شناسی نقش‌گرا تأکید دارد که معنای جمله در واحدی فراتر از جمله و روابط مبتنی بر روابط نهفته در متن است. زبان‌شناسی نقش‌گرا این بصیرت را مرهون زبان‌شناسی ساختاری سوسور است. در این تلقی معنا نه در کلام که در متن نهفته است این گروه خود را زبان‌شناس انتقادی نامیدند و این تحلیل خود را از کلام و زبان، تحلیل گفتمان نامیدند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰).

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که در اواسط دهه ۶۰ و ۷۰ در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرد. در این برهه بود که میل به نظام‌مند کردن فرآیند تولید گفتار و نوشتار و بررسی ساختار و کارکرد آن پرداخت. گروهی گفتمان را وامدار جنبش انتقادی، ادبیات، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فوکو می‌دانند (فاضلی، ۱۳۸۳). اصطلاح تحلیل گفتمان، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی «زلیک هریس» به کار گرفته شد زلیک هریس در این مقاله، گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد. در نگاه ساختارگرایانه همه‌چیز با زبان مقایسه می‌شود. ساختارگرایان بر آن بودند تا جمله‌ها و واژگان را تا جایی تجزیه کنند که دیگر تجزیه‌پذیر نباشد. بر این اساس هر جمله و واژه را به تکواژ(ها) و سپس به واج تجزیه می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند به فورمولی دست یابند تا همه‌ی نوع مورد بررسی آن‌ها را در برگیرد و به تعبیر سلدن (۱۳۷۲: ۱۰۲) «کوشیدند انگاره‌ی گرامری، نحوی یا واجی نظام‌های معنایی خاص انسان را کشف کنند خواه نظام‌های خویشاوندی و یا پوشاک، طبخ غذا، سخن‌روایی، اسطوره‌ها و یا توت‌ها» باشد. در این نگاه هر پدیده مورد بررسی متن نام گرفت. از اینجا بود که به متن به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی نگریسته می‌شد و پدیده اجتماعی به‌عنوان متن بود. متن به‌منزله نشانه اجتماعی (پوینتون، ۱۳۸۸: ۷۳-۸۱) و نشانه اجتماعی به‌منزله متن؛ و از همین جاست که تحلیل گفتمان راه خود را برای بررسی پدیده‌های اجتماعی باز می‌کند. پدیده‌هایی که متن هستند و گفتمان ابزار تولید متن از این‌رو؛ این متون نیز باید با رویکرد تحلیل گفتمان بررسی شوند.

فوکو دو برداشت نسبتاً متفاوت تحت عنوان دیرینه‌شناسی و تبارشناسی ارائه می‌کند. نظریه گفتمان فوکو بخشی از نظریه دیرینه‌شناسی اوست. از نظر فوکو گفتمان از تعداد محدودی گزاره تشکیل شده است که برای ظهور آن‌ها شرایط خاصی می‌تواند تعریف شود. گفتمان در این معنا ابدی و آرمانی نیست و از ابتدا تاریخی و زمانمند است (دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۱۲). در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، ارتباط غیرکلامی و روابط ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. واژه‌ها هر کدام به‌تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند، اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون معنای متفاوت دارند. انتقال، دریافت و تأثیر‌گذاری متفاوت و گوناگون در پی دارند. به‌طور مثال رستگاری برای یک انسان دین‌دار مسیحی معنای متفاوتی از رستگاری برای یک انسان آزادیخواه دارد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۳). هم‌اینک پژوهشگران بسیاری در مطالعات ارتباطی از

روش‌های کمی و کیفی تحقیق بهره می‌گیرند. یکی از روش‌های کیفی که مورد توجه متخصصان این رشته قرار گرفته روش تحلیل گفتمان است که مفهوم آن از یک طرف به محصول مادی متجلی در متن و از طرف دیگر به فرآیند ارتباط مرتبط است؛ به عبارت دیگر، اگر متن یک محصول مادی و دیداری است، گفتمان یک فرآیند ارتباطی و شنیداری است (بهرام‌پور، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

### ترکیب‌بندی گفتمان

گفتمان: کلیت ساختاردهی شده حاصل از عمل مفصل‌بندی است. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از نشانه‌ها هستند که به شیوه‌ای معنادار باهم مرتبط شده‌اند. در واقع گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و... هستند که پیرامون یک نقطه کانونی تثبیت شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از دیگرها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و هویت جهان هستی را شکل می‌دهند؛ بنابراین، معنا و مفهوم انسان از واقعیت همواره گفتمانی است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۷).

#### ۱) هژمونی

هژمونی مفهوم بنیادین نظریه گفتمان به شمار می‌آید. گرامشی دانشمند ایتالیایی مفهوم هژمونی را به‌عنوان یک فرآیند سیاسی که عنصرهای گوناگون را مفصل‌بندی می‌کند و هویت‌ها را شکل می‌دهد مطرح کرده است. از نگاه او فرآیند هژمونی فرآیند تثبیت موقت هویت‌ها بوده و طبقه‌ها و نیروهای اجتماعی مجموعه‌ای از نیروها و افراد با موقعیت‌ها و هویت‌های متزلزل به شمار می‌آیند که از راه فرآیند هژمونی به‌طور موقت منسجم شده‌اند. هژمونی در اندیشه گرامشی در بردارنده تولید معنا و اندیشه برای کسب و تثبیت قدرت است از همین دیدگاه است که این مفهوم با نظریه گفتمان پیوند برقرار می‌کند. هژمونی قدرت را به حقیقت تبدیل کرده و سلطه را به‌جای زور بر اندیشه و اقلیت مبتنی می‌کند؛ همچنین دستگاه‌های ایدئولوژیک را بر دستگاه‌های اجبار مقدم می‌دارد و می‌کوشد تا رضایت و اجماع مردم را به دست آورد و نظام هژمونیک را از مقبولیت برخوردار سازد. هژمونی نوعی منطق سیاسی است که به ایجاد عقل سلیم و اجماع منجر می‌شود. گرامشی برای توصیف هژمونی گاهی آن را نوعی رهبری، اخلاقی، فرهنگی و فکری معرفی می‌کند که می‌تواند یک نیروی متحد سیاسی را به وجود آورد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲).

#### ۲) مفصل‌بندی

هر عملی که میان عناصر مجزا و پراکنده ارتباط برقرار کند به‌نحوی که معنا و هویت این عناصر در نتیجه عمل فوق تعدیل شود را مفصل‌بندی می‌نامند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

#### ۳) وقته‌ها

دال‌ها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و موقتاً به یک هویت و معنایی دست‌یافته‌اند را وقته می‌گویند. این معانی و هویت‌ها کاملاً تثبیت شده نیستند و امکان تغییر آن‌ها از طریق مفصل‌بندی‌های جدید وجود دارد (تاجیک، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

#### ۴) عناصر

دال‌ها و نشانه‌هایی که معنای آن‌ها تثبیت شده نیست و گفتمان‌های مختلف سعی در معنا دهی به آن‌ها را دارند عناصر تلقی می‌گردند. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفتند.

#### ۵) نقطه کانونی یا دال مرکزی

گره‌گاه (نقطه‌ی مرکزی، نقطه‌ی کانونی)<sup>۱</sup>، یک دال یا نشانه‌ی برجسته است که دیگر دال‌ها یا نشانه‌ها در کنار آن مفصل‌بندی و معنا می‌یابند (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۴ و نیز یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶ و قجری، ۱۳۹۲: ۵۴).

#### ۶) زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

در عمل مفصل‌بندی، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌هایی بی‌محتوایند یعنی به‌خودی‌خود بی‌معنایند تا اینکه از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آن‌ها را از معنا پر می‌کنند ترکیب شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار گیرند که به نظر برسد تهدیدکننده آن‌ها باشند گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها

را می‌پوشانند و نظم و انسجام می‌بخشند. در هم‌ارزی، عناصر خصلت‌های متفاوت و معنا‌های رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، فعال می‌شوند؛ مثلاً واکنش به نژادپرستی سفیدپوستان، تمام افراد غیر سفید و چه هندی تبار، چه آسیایی و چه آفریقایی و یا زن و مرد در زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرند و تفاوت‌های اصلی آن‌ها فراموش می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴ و نیزر. ک لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۱۶ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۶ و قجری، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۶)

#### ۷) منازعه

در نظریه «لا کلاو موف» هویت همواره گفتمانی و در نتیجه تثبیت نشده است. آنتاگونیسم یا تنازع به هویت شکل می‌دهد. طبعاً هر هویت در واکنش با یک (دیگری) شکل می‌گیرد؛ بنابراین تنازعات یا خصومت‌ها هرچند روابط عینی نیستند، اما مرزهای هویتی را مشخص می‌کنند؛ مرزهای که جامعه پیرامون آن‌ها شکل می‌گیرد. توانایی گفتمان‌های سیاسی در شکل‌دهی به هویت-ها از طریق نقش آنتاگونیستی آن‌ها، هم در نظریه گفتمان و هم در تحقیقات تجربی از جمله در آفریقایی جنوبی مورد تأکید قرار گرفته است (تاجیک، به نقل از استاهلی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

#### ۸) بی‌قراری

«لا کلاو موف» از مفهوم بی‌قراری و از جا شدگی رأی اشاره به بحران‌ها و حادثه‌هایی که گفتمان‌ها را به چالش می‌کشند استفاده می‌کند. این مفهوم تزلزل بنیادین گفتمان‌ها را به دلیل وجود خصومت و وابستگی به غیر گوش زد می‌کند. هویت‌ها و گفتمان‌ها همواره در معرض نفوذ غیر قرار دارند و همواره احتمال برتری گفتمان‌های ضد وجود دارد. بی‌قراری حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه و نشان زوال هژمونی گفتمان مسلط و ناتوانی آن در تفسیر واقعیت و جذب عناصر اجتماعی به شمار می‌آید. در چنین شرایطی بی‌قراری جامعه را فراگرفته و به فروپاشی نظم و به هم‌ریختگی گفتمان موجود تمایل دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸).

#### ۹) ضدیت، غیریت

فهم و نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت»<sup>۱</sup> و «غیریت»<sup>۲</sup> ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. هویت روز، وابسته به شب است و برعکس؛ و هویت تمامی گفتمان‌ها، همواره در برابر خود غیریت سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعدد وجود دارد که آن گفتمان از آن‌ها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌نماید؛ بنابراین تمایز قائل شدن میان غیر داخلی و غیر خارجی امکان‌پذیر خواهد بود. به‌عنوان نمونه در نظام سیاسی ایران، آمریکا و اسرائیل غیر خارجی گفتمان اصول‌گرا، گفتمان اصلاح‌طلب غیر داخلی آن به شمار می‌روند (سلطانی، ۱۳۸۳ ب، ۱۱۱).

### ظهور و سقوط گفتمان‌ها

#### الف- گسترش بی‌قراری‌ها

بی‌قراری از یک سو با تضعیف هژمونی گفتمان مسلط، امکان پیدایش حاکمان را ترغیب می‌نماید تا خود را بازسازی کرده، از تزلزل معانی و بی‌قراری دال‌ها جلوگیری نماید. بی‌قراری در بردارنده‌ی نوعی تغییر است؛ اما تغییری که بر خاتف مارکسیسم-چگونگی و سمت‌وسوی آن پیش تعیین شده نیست. در بی‌قراری، هیچ غایتی نیست تا تغییر را هدایت کند، فقط تصادف است و اتفاق؛ امکان است و احتمال. از این رو بی‌قراری، آزادی است. هرچه تعیین‌کنندگی و جبر ساختاری کمتر باشد، آزادی بیشتر و حوزه‌ی فعالیت سوژه وسیع‌تر خواهد بود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷).

لاکلاو موفه بر خصلت ضد سرمایه‌داری نظریه‌ی خود تأکید می‌کند و با هرگونه تسلیم در برابر آن به بهانه‌هایی چون جهانی شدن مخالف‌اند. در عین حال، مفهوم پرکاربرد ایدئولوژی در مارکسیسم، در نظریه‌ی لاکلاو موفه رنگ می‌بازد؛ زیرا این

1. antagonism  
2. otherness



مفهوم نشئت گرفته از تمایز روبنای سیاسی و ایدئولوژیک با زیربنای اقتصادی است، ولی در اینجا تمام قلمرو اجتماعی، گفتمانی بوده، اساس تمایز زیربنا و رونما فرو می‌ریزد (لاکلاو و موفه این مارتین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۱۴۰).

#### ب- منازعه و رقابت

گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌نمایند؛ اما حاشیه رانی غیر هم هراندازه نیز شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به‌طور کامل از صحنه‌ی چالش و رقابت حذف نماید؛ بنابراین همیشه امکان بازسازی و «بازگشت سرکوب شونده‌گان»<sup>۲</sup> وجود دارد. توجه به این نکته نیز لازم است که غیریت سازی طیفی از مفاهیم راه، از رقابت تا دشمنی و سرکوب خشونت‌بار در برمی‌گیرد بنابراین، رابطه‌ی خود و دیگری همیشه خصمانه نیست، با توجه به اینکه حذف کامل غیر ممکن نیست، در یکم حالت کلی می‌توان گفت که هرچه ظرفیت گفتمان‌ها برای تبدیل خصومت به رقابت بیشتر باشد، موقعیت آن‌ها بیشتر تثبیت خواهد شد. ضمن اینکه غیر می‌تواند به‌عنوان یک رقیب در صحنه حضورداشته باشد و علاوه بر رونق فضای رقابت، به‌عنوان یک «بیرون سازنده»<sup>۳</sup> در ایجاد شکل‌گیری هویت ایفای نقش کند. به هر ترتیب نباید در منازعات گفتمانی افراط کرد (شیرازی و کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۹).

#### ج- هژمون شدن

در این مرحله برتری گفتمان بر دیگران آغاز می‌شود: عامل این برتری، ویژگی عام‌گرایانه و استعاره‌ی آن است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳) در این حالت، خصلت نفی و نقد گفتمان چیره، برجسته‌تر است و دشمن آن عامل اتحاد و انسجام این گفتمان تلقی می‌شود، به‌هرحال درحالی‌که گزینه‌های دیگر بر خواسته‌های جزئی تأکید می‌کنند یک گفتمان کم‌کم از واقعیت فاصله گرفته و جنبه استعاره‌ی به خود می‌گیرد؛ با تفسیر عام بحران، خود را به‌عنوان تنها چارچوبی تعیین‌کننده و پاسخ‌گو برای مجموعه‌ای روزافزون از تقاضاهای متنوع معرفی می‌کند. این گفتمان می‌کوشد جنبه‌های خاص‌آباد خود را به نفع بعد استعاره پنهان سازد و در این حالت ادعا می‌کند که قادر به بازسازی همه حوزه‌های اجتماعی است و با همین دعا نمایندگی بخش‌های گوناگون جامعه را بر عهده می‌گیرد و سرانجام ذهن‌های اجتماعی را تسخیر کرده و به تعبیر لاکلا، به تصور اجتماعی تبدیل می‌شود. (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲)

#### د- ایجاد نظم جدید

در این مرحله گفتمان پیروز به ایجاد یک نظم اجتماعی نوین، مبادرت می‌ورزد. گفتمان هژمونیک که به افق نمادین جامعه تبدیل شده است. چارچوب‌های بدیل را به‌عنوان نامشروع، غیرعقلانی، باطل و نامنسجم طرد و سرکوب می‌کند و جامعه را به شیوه خودسامان می‌دهد. نهادینه شدن گفتمان جدید همواره با به‌کارگیری قدرت و طرد سایر اسطوره‌ها و گفتمان‌های رقیب صورت می‌گیرد. در اوان چیره شدن گفتمان جدید و در آغاز هویت‌یابی‌ها با موقعیت‌های سوژه‌ای تغییر یافته ممکن است شاهد نوعی بی‌نظمی باشیم، ولی کم‌کم نظم برقرار می‌شود و وضعیت جدید عادی و طبیعی به نظر می‌رسد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴)

در این حالت مفهوم‌ها و گزاره‌های گفتمان مسلط چنان به حقیقت تبدیل می‌شوند که گویی همواره این‌گونه بوده‌اند. باید توجه داشت که هر گفتمان جدید بر خرابه‌ها و یادگارهای گفتمان مسلط گذشته قرار می‌گیرد بنابراین آنچه عرضه می‌دارد به‌طور کامل نو و تازه نیست و همیشه هر صورت‌بندی جدیدی آثاری از گذشته را به همراه دارد و از این‌رو، در تحلیل گفتمان می‌توان به آثار برجای مانده از گفتمان‌های پیشین اشاره کرد و میراث گذشتگان را دنبال نمود. در اینجا می‌توان از مفهوم دریدا برای توضیح چگونگی تداوم معنا در عین گسست استفاده کرد. به‌عنوان مثال، گفتمان هژمونیک ایرانی همواره بر حفظ کانون متعالی قدرت اصرار ورزید و این میراثی است که همراه خصلت سرکوب‌گر خود از گذشتگان به ارث برده‌اند (جعفری، ۱۳۸۹: ۸۵). گفتمان‌ها با تکیه بر نقد گفتمان مسلط، نیروهای اجتماعی را به خود جذب نماید. در واقع وجود یک غیر یا دشمن بیرونی به اتحاد و انسجام نیروها.

#### ه- غیریت‌سازی‌های درونی

1. Laclau & Mouffe in martin,  
2. return of repressed  
3. constitutive outside

در این مرحله، غیریت‌سازی‌های درونی و فاصله گرفتن از فضای استعاری و عام، آغاز می‌گردد. گفتمان چیره‌شده ناتوان از بازنمایی واقعیت متکثر و پیچیده جامعه کم‌کم به سوی نمایندگی و بازنمایی نیروها تقاضاها و منفعت‌های بخشی از جامعه متمایل می‌شود و همین امر زمینه بی‌قراری‌های جدید را فراهم می‌آورد. گفتمان‌ها در شرایط پس از پیروزی نقاب استعاره را کنار زده و محتوی واقعی خود را آشکار می‌کنند. همان‌گونه که اشاره شد، نظریه در ابتدای شکل‌گیری برای بازنمایی تقاضاهای بخشی از جامعه پدید می‌آید و بعد، در یک‌روند استعاری از این محتوای واقعی فاصله گرفته و خود را نماینده همه بخش‌های جامعه جلوه می‌دهند. ولی پس از پیروزی و هژمون شدن، چون سامان‌دهی واقعیت... و ایجاد جامعه کامل که در آن همه گروه‌ها و بخش‌ها راضی باشند ممکن نیست ناگزیر گفتمان عام از عام‌گرائی و خصلت استعاری خود فاصله گرفته و به خاص‌گرائی و محتوای عینی خود و نمایندگی بخشی از جامعه روی می‌آورد و بدین ترتیب به ناراضی‌ها دامن می‌زند؛ بنابراین ناسازگاری‌ها و عدم انسجام منطقی که در مرحله استعاری به عام‌گرائی کمک می‌کرد و به‌رحال تأثیری در پذیرش عمومی گفتمان نداشت در مرحله عمل و در سازمان‌دهی واقعیت، گفتمان را با مشکل مواجه می‌کند و در این مرحله است که ناسازگاری‌ها رخ می‌دهد.

از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، در شرایط شکل‌گیری و ستیز سیاسی برای هژمونی، نظریه‌ها و متنوع در چارچوب یک گفتمان کمک می‌کند و به آن هویت می‌بخشد، ولی با فروپاشی این غیر بیرونی و از یاد رفتن دشمن، مشترک، وحدت و انسجام فرومی‌پاشد و غیریت‌سازی‌ها و دشمنی‌ها به درون گفتمان راه می‌یابد و آن را به خرده گفتمان‌های رقیب فرو می‌کاهند. درواقع، بخش‌های متنوعی که گفتمان در شرایط استعاری در خود منحل کرده بود، در شرایط استقرار به رقیبان یکدیگر تبدیل می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۳۷).

### - مفروضات گفتمان

پیش‌فرض‌ها یا مفروضات تحلیل گفتمان که از برآیند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک‌شناسی، تبارشناسی، مکتب انتقادی، مکتب واسازی، روان‌کاوی مدرن و دیدگاه فوکو در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی شکل گرفت، عبارت است از:

- یک متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف، متفاوت نگریسته می‌شود؛ یعنی اینکه انسان‌های مختلف از یک متن واحد برداشت‌های یکسان و واحدی ندارند. دالی متفاوت می‌تواند برای اشاره به مدلولی ظاهراً یکسان استفاده شده
- خواندن (برداشت و تفسیر از متن) همیشه نادرست خواندن (برداشت نادرست از متن) است.
- متن را باید به‌عنوان کل معنادار نگریست و این معنا لزوماً در خود متن نیست.
- هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود ندارد، متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند.
- حقیقت همیشه درخطر است. در هر گفتمان حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت نیست.
- نحوه متن نیز معنادار است، چون که نحوه دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال‌ها را می‌سازند، نظیر رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ مختلف وابسته‌اند.
- معنا همان قدر که از متن ناشی می‌شود، از بافت اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می‌پذیرند. معنا و پیام در بین نوشته‌های آن متن قرار دارد.
- هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می‌شود. از این‌رو رنگ خالق را همیشه به خود دارد.
- هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار (نه لزوماً سیاسی) مرتبط است.
- گفتمان سطوح و ابعاد متفاوت و متعدد دارد؛ یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان (بهرام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

### - اهداف گفتمان

با توجه به پیش‌فرض‌های گفته‌شده مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان عبارت‌اند از:

- نشان دادن رابطه‌ی بین نویسنده، متن و خواننده
- نشان دادن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن (جریان تولید گفتمان)

- نشان دادن تأثیر بافت متن (واحد‌های زبانی، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان.
- نشان دادن، موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)
- نشان دادن بی‌ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ‌وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود.
- آشکار ساختن رابطه‌ی بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست، بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیره عامدانه باشد.
- هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... به دست دهد. مبادی فکری این روش همان پیش فرض‌های پسامدرن هستند (وان دایک، ۱۳۷۸).

### بحث و بررسی

برای پیوند دیالکتیک و گفتمان باید به پدیده زبان و اهداف این دو روش بازگردیم. زبان سازنده است. سازنده جهان بیرون و درون. تفکرات، خیال‌پردازی‌ها، احساسات و عواطف انسان همگی محصول زبان است و معنی یافتن اشیا و جهان هستی، ارتباط با دیگران، نوع نگاه به چیزها و دیگران و حتی نوع رفتار ما نیز محصول زبان است. زبان هرکس برای او دنیایی را می‌سازد که در مقابل دنیای دیگران قرار می‌گیرد. از برخورد این دنیاهاست که همسانی و ناهمسانی میان اشخاص به وجود می‌آید. همسانی‌ها سبب نزدیکی و خرسندی است و بر سر ناهمسانی‌ها تقابل‌ها و رویارویی‌ها و نزاع‌ها درمی‌گیرد. از اینجا است که مفهومی به نام حقیقت به وجود می‌آید. هرکس بر آن است که داشته‌های دنیای او حقیقت است و داشته‌های دنیای دیگری حقیقت نیست. تا اینجا نشان دادیم که دو روش زبانی برای بیان حقیقت بوده و هست: دیالکتیک و گفتمان.

در دایره‌ی المعارف فلسفی راتلج آمده است که اسم یونانی لوگوس (logos) از فعل یونانی "legein" به معنای گفتن چیزی بامعنی مشتق شده است چنانکه پیش‌ازین نیز یاد شد دیالکتیک از ریشه‌ی Dialegein است (روتلج، ۱۹۹۸: ۸۱۸)؛ که در انگلیسی گاهی به Discourse ترجمه می‌شود. نباید از نظر دور داشت که بسیاری از معانی لوگوس امروزه در گفتمان یافت می‌شود. به‌طور کلی گفتمان «گونه‌های مدلولی فرایند تولیدات زبانی بسیار پویا، جهت‌مند و هدف‌دار است که منجر به تولید متن می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۹) پس گفتمان سازنده است (ن.گ. میلز، ۱۳۹۳: ۲۶) و نزدیک‌ترین معنای لوگوس به گفتمان در گذشته این است که لوگوس به‌طور کلی واسطه‌ای است که منجر به تولید و آفرینش می‌شود و تعبیر عقل کل عقل کل (واسطه میان خدا و مخلوقات)، مظهر اراده پروردگار از این جمله است و امروزه می‌توان در این معنی زبان را معادل لوگوس قرارداد. زبان به این معنی که سازنده جهان است و عالم را دربر گرفته است. زبانی که سازنده‌ی متنی به نام حقیقت است.

دیالکتیک و گفتمان، روش‌هایی گفتگویی هستند (میلز، ۱۳۹۳: ۱۸)؛ یعنی در هر دو روش گوینده ایست و شنونده‌ای؛ خواه این شنونده و گوینده یک نفر باشد یا یک اجتماع. دیالکتیک در پی آن است که حقیقت موردنظر خود را به دیگری (دیگران) بقبولاند اما گفتمان بر سر حقیقت مذاکره می‌کند. (میلز، ۱۳۹۳: ۹۲) هر دو روش با کل جهان هستی سروکار دارند. دیالکتیک روشی سازنده و پویاست و نه ایستا. در روش ایستا همه‌چیز ثابت است و چیز جدیدی به دست نمی‌آید مانند قیاس‌هایی که نتیجه در مقدمات نهفته است. در روش پویا، بر اثر حرکت و تکاپوی روشی، تغییر و یا چیز جدیدی به دست می‌آید که نتیجه‌ی دیالکتیک است. گفتمان نیز روشی سازنده و پویاست. همه‌چیز در گفتمان متکی بر جایگاهی است که به آن پرداخته می‌شود. بر این اساس این جایگاه همواره در حال ساخت، تولید، پیشنهاد شدن، پذیرفته شدن، رد شدن، جابجا شدن، تکذیب یا تأیید شدن و متزلزل یا باثبات شدن است. در گفتمان گفته پرداز و گفته یاب در پی انتقال پیام به یکدیگر نیستند بلکه هدف اصلی آن‌ها تولید متن (حقیقت) است. (ن.گ. شعیری، ۱۳۸۹: ۱۷) از سوی دیگر روش دیالکتیک روش زندگی است به این معنی که در کل عالم حیات روشی دیالکتیکی برقرار است و بر اثر تضاد و تراحم دگرگونی‌هایی به وجود می‌آید که زندگی بر آن استوار می‌شود چه این تضاد و تراحم در بحث و جدل بر سر حقیقت باشد و چه در عالم هستی رخدادهای آن. گفتمان نیز می‌تواند چنین ویژگی‌ای داشته باشد

چون گفتمان به زندگی افراد جهت می‌دهد و به‌نوعی روش زندگی آن‌ها را در همه لحظات مشخص می‌کند. در هر وضعیتی چگونه رفتار کنند؛ چه بخورند؛ چه بپوشند و ... گذار از کمیت به کیفیت از دیگر اصول دیالکتیکی است که توضیح می‌دهد که حرکت و تکامل چگونه و تحت چه شرایطی صورت می‌پذیرد (ن.گ. سروش، ۱۳۶۱:۲۱۰). گفتمان نیز در جهت کیفی کردن جهان هستی است و چگونگی این کیفی کردن را در گزاره‌هایی که بر اعضای خود دیکته می‌کند بیان می‌دارد؛ و در آخر باید به نفی در نفی دیالکتیکی اشاره کرد که محتوای آن این است که تحولات دیالکتیکی مسیر تکاملی دارند و هر مرتبه را که پشت سر می‌نهند و نفی می‌کنند در حقیقت زیر پای می‌نهند و بر بام آن می‌روند و این صعود و عروج را نه‌ایتی نیست (همان: ۲۲۴). دگرگونی‌ها و تحولات گفتمانی نیز چون تحولات دیالکتیکی رخ می‌دهند و گفتمان پیوسته ثابت و بی‌تحرك نیست بلکه محمل تقابل دائمی معناست (میلز، ۱۳۹۳: ۲۴) و این که مسیر تکامل را می‌پیمایند یا خیر بسته به گفتمانی دارد که این تحولات را قضاوت می‌کند.

### نتایج و یافته‌های تحقیق

پژوهش حاضر نشان داد که؛

- حقیقتی وجود دارد و تنها و فقط تنها انسان است که تشنه‌ی حقیقت است و همواره انسان است که در طول تاریخ تفکر خویش، چه دوران سنت و چه مدرن و چه پسا مدرن درک حقیقت، کشف حقیقت و ساخت حقیقت بوده و هست و در جستجوی چنان حقیقتی تمامی ابزارها را امتحان می‌کند.
- انسان یا در حقیقت است یا ورای حقیقت و یا در پی حقیقت است، آنجا که در حقیقت است همه‌چیز را شهودی و دریافتنی می‌بیند و آنجا که ورای حقیقت است حقیقت را ساختنی می‌یابد و آنجا که در پی حقیقت است حقیقت را کشف شدنی می‌بیند.
- ابزار ارتباطی انسان و حقیقت جهان هستی پیرامون وی زبان است و زبان تنها وسیله‌ی درک حقیقت، کشف حقیقت و ساخت حقیقت است.
- برای واکاوی حقیقت چه به‌صورت درکی و چه کشفی و چه ساختی وجود زبان به‌مثابه قالب کلام معنادار و بی‌معنا و تئوریکال و فیزیکیال ضروری است.
- آغاز تفکر بشری بافهم دیالکتیکی از حقیقت هستی و درک ابعاد معرفت‌شناختی، عمری بسان عمر بشر دارد و تداوم آن به شکل گفتمانی در تفکر امروزی انسان ساری و جاری است.
- دیالکتیک و گفتمان هر دو محصول زبان‌اند که دیالکتیک در پی کسب حقیقت و قدرت در تمامی حوزه‌ها اعم از معرفتی و غیرمعرفتی از راه روابط زبانی ید طولانی دارد و گفتمان در پی کسب قدرت و کمتر حقیقت در بعضی حوزه‌ها به‌خصوص حوزه‌ی سیاست از راه روابط زبانی مطرح است.

### منابع و مأخذ

- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: علمی فرهنگی.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۸۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- پوزش شیرازی، علی و محمدسالار کسرای، ۱۳۸۸، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صفحات ۳۶۰-۳۳۹.
- پوینتون، کیت (۱۳۸۸)، زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان ترجمه حسن چاوشیان، فرهنگ و متن: گفتمان و روش‌شناسی پژوهش اجتماعی و مطالعات فرهنگی؛ ویراسته آلیسون لی و کیت پوینتون، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، یاد گفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- ، (۱۳۸۷)، «بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران از منظر تحلیل گفتمان»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص ۷۵-۹۵.

- جعفری، زهرا (۱۳۸۹)، «روش تحلیل گفتمان» (مجموعه روش تحقیق. در علوم انسانی)، شماره ۲۵، صص ۸۵-۹۸.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: نشر دانشگاه مفید.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶)، ناسازدهای نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح طلبی (۸۴-۱۳۷۶)، پایان نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دریغوس (۱۳۷۶)، میشل فوکو فراسوی ساخت گرایی.
- رورتی، ریچارد و دیگران (۱۳۸۴)، فلسفه و امید اجتماعی ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نگار نادری، تهران: نشر نی.
- ژان وال (۱۳۸۰)، بحث در مابعد الطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۸۸۲.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۱)، نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی (تحریری نو)، مرکز تولید انتشارات مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی.
- سلدن، رامان (۱۳۷۲)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه ی نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، زمستان.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۹)، تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، «گفتمان انتقادی»، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۴۰.
- فتحی، حسن و صدیقه موسوی زاد (۱۳۹۰)، دیالکتیک هگل: سنتزی از دیالکتیک کانت در برابر دیالکتیک افلاطون، تاریخ فلسفه، تابستان، صص ۴۹-۷۸.
- فتحی، علی (۱۳۹۰)، «جدال افلاطونی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۴۰، صص ۹۳-۱۰۶.
- فر کلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- فولکیه، پل (۱۳۶۲)، دیالکتیک، ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: آگاه.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری، ۱۳۹۲، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه شناسان.
- کرمانی، محسن و ابوالفضل دلاوری (۱۳۹۵)، «از ایدئولوژی تا گفتمان: سوژه، قدرت، حقیقت»، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۷۴، پاییز ۱۳۹۵.
- لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۲)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دمکراتیک رادیکال، ترجمه ی محمدرضایی، تهران: نشر ثالث.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۷)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه ی امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معصوم، حسین (۱۳۸۴)، «مفهوم دیالکتیک در فلسفه افلاطون»، اندیشه های فلسفی، سال اول، صص ۱۰۷-۱۱۹.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰)، دانش نامه ی نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه.
- میلز، سارا (۱۳۹۳)، گفتمان، مترجم موسسه خط ممتد اندیشه، زیر نظر نرگس حسنی، تهران: نشانه.
- وان دایک، تئون ای (۱۳۷۸)، تحلیل گفتمان: پرورش و کاربری در تحلیل خبر، ترجمه محمدرضا حسن زاده، تهران: پژوهش های معاونت سیاسی صداوسیما.

### Translation of Persian sources

- Agha Golzadeh, Ferdows 1390, Critical Discourse Analysis the Development of Discourse Analysis in Linguistics, Tehran: Cultural Science.
- Apology Shirazi, Ali and Mohammad Salar Kasraei, 2009, "Laclau and Mouffe's discourse theory is an effective tool in understanding and explaining political phenomena". No. 3, fall 2009, pp. 360-339.
- Bahrapour, Shaban Ali, 1389, Critical Analysis of Discourse, Tehran: Center for Media Studies and Research.

- Dreyfus, 1997, Michel Foucault beyond Constructivism.
- Fairclough, Norman, 2000, Critical Discourse Analysis, translated by Fatemeh Shayesteh Piran et al., Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Fathi, Ali, 1390, "Platonic Controversy". Quarterly Journal of Religious Thought of Shiraz University. Consecutive 40. pp. 93-106
- Fathi, Hassan and Sedigheh Musaizad, 2011, Hegel's dialectic: A synthesis of Kant's dialectic versus Plato's dialectic, History of Philosophy. Summer. Pp. 49-78
- Fazeli, Mohammad, 2004, "Critical Discourse". Journal of Social Sciences, Fourth Year, No. 40.
- Folkie, Paul, 1983, Dialectic, translated by Mostafa Rahimi. Tehran: Agah
- Ghajri, Hossein Ali and Javad Nazari, 2013, Application of Discourse Analysis in Social Research, Tehran: Sociologists Publications.
- Hosseinizadeh, Seyed Mohammad Ali, 2007, Political Islam in Iran, Qom: Mofid University Press.
- Jafari, Zahra, 1389, "Discourse Analysis Method" (collection of research methods in the humanities). No. 25, pp. 85-98.
- Jan Wall, 2001, Debate in Metaphysics, translated by Yahya Mahdavi, Tehran: Kharazmi Publications, p. 882.
- Kermani, Mohsen and Abolfazl Delavari, 2016, "From ideology to discourse: subject, power, truth". 74 Fall 2016 Allameh Tabatabai University.
- Khalaji, Abbas, 2007, Theoretical Constructions and Political Failure of Reformist Discourse (1997-2005). PhD Thesis in Political Science, University of Tehran.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe, 1992, Hegemony and Socialist Strategy; Towards Radical Democratic Politics, translated by Mohammad Rezaei. Tehran: Third Edition.
- Makarik, IRNA Rima, 1390, Encyclopedia of Contemporary Literary Theories, translated by Mehran Mohajer, Mohammad Nabavi. Tehran: Ad.
- Marsh, David and Jerry Stoker, 1999, Methods and Theory in Political Science, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi. Tehran; Research Institute for Strategic Studies.
- Masoom, Hossein, 2005, "The concept of dialectics in Plato's philosophy". Philosophical Thoughts. First year. Pp. 107-119
- Mills, Sara, 2014, Discourse, Translator of the Institute of Continuous Line of Thought; under the supervision of Narges Hassanli. Tehran: Sign.
- Poetry, Hamidreza, 1389, Analysis of the semantic sign of discourse, Tehran: Samat.
- Pointon, Kit, 1388, Linguistics and Discourse Analysis Translated by Hassan Chavoshian, Culture and Text: Discourse and Methodology of Social Research and Cultural Studies; Edited by Alison Lee and Kate Pointon, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies.
- Rorty, Richard et al, 2005, Philosophy and Social Hope Translated by Abdolhossein Azarang, Negar Naderi, Tehran: Ney Publishing.
- Selden, Raman, 1372, Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhber. Tehran: New design.
- Soltani, Seyed Ali Asghar, 2005, Power, Discourse and Language: Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran. Tehran: Ney.
- Soltani, Seyyed Ali Asghar, 1383, "Discourse Analysis as Theory and Method". Political Science Quarterly. Seventh year, No. 4 (28 consecutive), winter.
- Soroush, Abdolkarim, 1982, Critique and Introduction to Dialectical Contradiction (New Writing), Publishing Production Center of the University of Literature and Humanities.
- Tajik, Mohammad Reza, 2004, Discourse, Anti-Discourse and Politics, Tehran: Humanities Research Institute.
- , 2008, "Study of the ninth presidential election in Iran from the perspective of discourse analysis". Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Year 16, No. 61, pp. 75-95.
- Van Dyke, Theon E, 1999, Discourse Analysis: Cultivation and Application in News Analysis, translated by Mohammad Reza Hassanzadeh, Tehran: Research of the Political Deputy of Radio and Television.

منابع انگلیسی:

Gadamer, Hans-Georg, The Idea of the Good in Platonic-Aristotelian Philosophy, tr. to en. By Christopher

smith, yale university, 1989, chps.111-1v

fay,brain;contemporary philosophy of social science;blackwellpublishers 1996,pp50-52.

Gramsci, 2002, critical Assesment of leading Political philosophers, Voutledge.

Laclau, E and Mouffe, C, 2002, "Recasting Marxism" in James martin.

Antonio, Plato, 1989, the collected dialogues and the letters, ed. Hamilton and Huntington cairns,  
Princeton university press.

Routledge, 1998. The Eneyclopedia of philosophy. Vol 5. London: Routledge.

